

۶۰ درصد درآمد، سود خالص است

گفت و گو بازن و شوهری که ۱۲ بچه دارند

واز چند کندویی که برایشان به ارث رسیده یک

زنبورستان با مشتری های خارجی ساختند

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

یک شغل

شاید در نگاه اول این طور به نظر برسد که سخت ترین قسمت شغل زنبورداری، در امان نبودن از نیش متعدد زنبورها باشد به خصوص وقتی که زنبوردار به سمت کندوها و عسل هایش می رود اما ظاهر این طور نیست. برای آشنایی بیشتر با این شغل و سختی هایش به سراغ خانواده ای ر فتم که داستان زندگی شان جالب است. پدر خانم مصطفوی از زنبورداران استان زنجان بوده که از همان کودکی، دختر خود را با این کار آشنا کرده و پس از در گذشتن نیز برای او چندین کندوی عسل به ارث گذاشته است! برداشت و تلقی ما از ارثیه، عمدتاً در حوزه ملک و پول است اما فاطمه مصطفوی ارثیه ای برایش باقی مانده که این روزها محل درآمد و گذران زندگی اش شده و با آن ۱۲ فرزند خود را بزرگ کرده است. ارثی که مصطفوی ۵۰ سال است به آن می پردازد و بعد از ازدواج با همسرش رجب علی شجاعی، امروز آن را در شهرستان کوهسار ادامه داده و دارای یک زنبورستان شده است. در پرونده امروز زندگی سلام با این خانواده و شغل شان بیشتر آشنا خواهیم شد.



تجربه یا کتاب؟

از خانم مصطفوی می خواهم به افرادی که به این شغل علاقه مند شده اند، چند توصیه داشته باشد: «به نظر من علاقه مندانی که قصد شروع زنبورداری دارند، به نوعی سال اول را باید کارآموزی کنند. آن ها با مشورت و آموختن از کسانی که سابقه زیادی در این شغل دارند، توانایی خود را در این کار محک بزنند. خواندن کتاب و ... هم خوب است اما به قول یکی از افرادی که مدت کوتاهی با ما کار کرد، دانشی که بعد ها از تجربه انجام کار در پرورش زنبور به دست می آید بسیار جدی تر از چیزی است که در کلاس های کتاب هاست اما برای شروع خوب است. برای این که نگاه منطقی تری هم به درآمد این شغل داشته باشند، باید بگویم که دست کم ۶۰ درصد عواید فروش عسل، سود خالص است. تا سال پیش هم افرادی را می شناختم که با سرمایه ۱۰ میلیونی، این کار را شروع کردند اما امسال هر روز قیمت ها زیادی می شود و نمی دانم که دقیقاً با چقدر سرمایه می توان این کار را شروع کرد.»

۱۲ بچه ام را راحت بزرگ کردم

کار کردن تمام وقت در زنبورستان و به دنیا آوردن ۱۲ فرزند، اتفاق باورپذیری نیست. آن هم در روزگاری که تک فرزندی بیش از هر زمان دیگری، رواج یافته است. از مصطفوی می پرسم که چطور در زمان بزرگ کردن ۱۲ فرزند، کارش را هم پیش برده است؟ پاسخ می دهد: «من الان ۱۲ فرزند دارم. فقط همین قدر بگویم که کار کردن به همراه بزرگ کردن فرزندان، نیاز به صبر زیادی داشت. کارم را بلد بودم و شرایط را تحمل کردم و حالا زمان چشیدن طعم شیرین ماجراست. هر ۱۲ بچه ام درس خوان و اهل کار و تلاش هستند و خدا را شکر، همه شان سربه راه هم شده اند. بچه هایم خیلی حرف گوش کن بودند. من خودم نمی دانم که چطور ۱۲ بچه را بزرگ کردم اما راحت بزرگ کردم. بچه هایم با هم بزرگ شدند و همیشه بچه های بزرگ ترم حواس شان به کوچک ترها بود. خدا کمکم کرد و خودم هم تلاش کردم. البته الان بچه هایم هر کدام یک بچه دارند و همان یکی را به زور بزرگ می کنند! زمانه عوض شده و شیرینی داشتن چندین فرزند، چیزی است که نسل های بعد در کنخواهند کرد.»

سختی زیاد کشیدم ولی ناامید نشدم



خانم مصطفوی بعد از این همه سال، ثابت کرده که تصمیم پدر برای به ارث گذاشتن کندوها برای او، عاقلانه و درست بوده است. او در مسیری پر فراز و نشیب، کار بزرگی کرده و حالا صاحب یک زنبورستان بزرگ در زنجان است. مصطفوی درباره این مسیر می گوید: «آن موقع که پدرم فوت کرد، ۲۰ تا کندو برای مان ارث گذاشت. همان طور که گفتیم یک دوره ای که باران خوب بود و ... کندوها را تا ۳۰۰ کندو رساندم اما یک دوره ای خشکسالی شد و مجبور شدیم که تعداد کندوها را کاهش دهیم. با این حال، ناامید نشدیم و الان داریم برنامه ریزی می کنیم که دوباره تعداد کندوها مان را افزایش دهیم. با این کار، هم درآمد خودمان بیشتر خواهد شد و هم می توانیم چندین نفر دیگر را صاحب شغل کنیم.»

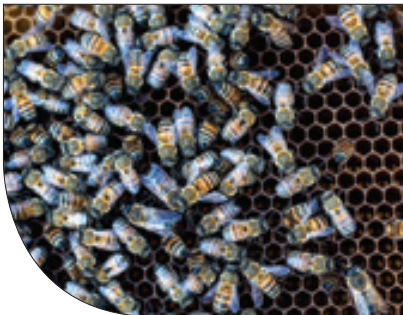
بچه هایم می گفتند که سرپرستی ها چرا بر عهده بگیریم!

از خانم مصطفوی می پرسم که کارهای خانه را چطور پیش می برده به خصوص در روزهایی که بچه هایش کوچک تر بودند و طبیعتاً کارهای خانه هم، وقت بیشتری از او می گرفته است. خودش در این باره می گوید: «درست است که کارهایم زیاد بود اما شوهرم خیلی در کارهای خانه کمکم می کرد و گر نه نمی توانستیم به این کار ادامه بدهیم و پیشرفت کنیم. البته بچه هایم هم کمک زیادی به من می کردند. خودشان زمان زیادی از روز را با یکدیگر سرگرم بودند، غذا درست می کردند، اتاق ها را مرتب می کردند و ... یادم هست که یکی از فیلم های مورد علاقه بچه هایم، هاچ زنبور عسل بود و می گفتند که مامان، ما باید کاری کنیم تا سرپرستی ها چرا بر عهده بگیریم چون مادرش را گم کرده، اصلاً تو بشو مادر هاچ! زندگی مان در کنار سختی ها، شیرینی هایی داشت که تلاش می کردم بیشتر به آن توجه کنم و همین مسئله باعث می شد تا توان بیشتری برای انجام امور روزانه ام داشته باشم.»

پدرم کندوهایش را برای من به ارث گذاشت

ارث متفاوتی به فاطمه مصطفوی، همسر رجب علی شجاعی رسیده است. ارثی که توانسته با بهره بردن از آن، چرخ زندگی شان را البته با تلاش و پشتکار بچرخاند. مصطفوی در این باره می گوید: «پدرم زنبوردار بود. آن زمان ما اطراف زنجان زندگی می کردیم. بچه که بودم، خیلی دوست داشتم که به پدرم کمک کنم و او هم از این که تجربیاتش را در اختیار من بگذارد، دریغ نمی کرد. با این که دختر بودم و سه تا برادر داشتم، اما هر وقت که از او می خواستم، من را با خودش به زنبورداری می برد. از همان کودکی یاد می آید که از زنبورداری خیلی خوشم می آمد و تصمیم داشتم که این راه را ادامه بدهم. این راه هم بگویم که نمی دانم چرا برعکس بقیه از همان اول از زنبورداری نمی رسیدم. از بچگی زنبور زیاد من را نیش زده، دستم، صورتم، پاهایم و ... را خیلی نیش زده اما باز هم از معاشرت با زنبورها لذت می برم. من سه تا خواهر داشتم، سه برادر اما چون بلد این کار بودم، پدرم کندوهایش را برای من به ارث گذاشت. زمین های کشاورزی هم از پدرم به ارث مانده اما کندوها به من رسیده است.»

اگر باز زنبور ر فیق شوید نیش تان نمی زند!



[...]

اگر باز زنبور ر فیق شوید
نیش تان نمی زند.
رفاقتی که در آن
حواس تان باشد
تا او احساس خطر نکند.
رفتار باز زنبور، خودش
اصولی دارد.
باید با این حیوان آرام
بر خورد کرد.
اگر تند بر خورد کنیم
حتماً نیش می زند

نیش زنبور درد زیادی دارد و معمولاً هم محل گزیدگی، خیلی سریع باد می کند. از شجاعی می پرسیم که آیا بعد از این همه سال کار کردن با زنبورها، باز هم او را نیش می زنند یا نه؟ که می خندد و می گوید: «بله که نیش می زنند! البته ما در زمان نزدیک شدن به کندوها، لباس مخصوص می پوشیم که همین کار، ۸۰ درصد جلوی نیش زدن آن ها را می گیرد اما باز هم احتمالش هست که نیش بزنند و می زنند. در این بین، اگر باز زنبور ر فیق شوید، نیش تان نمی زند، رفاقتی که در آن حواس تان باشد تا او احساس خطر نکند. رفتار باز زنبور، خودش اصولی دارد. باید با این حیوان، آرام برخورد کرد. اگر تند برخورد کنیم، حتماً نیش می زند. به طور مثال، ما معمولاً وسط روز کارمان را انجام

می دهیم چون سر صبح و غروب که هوا کمی خنک می شود، زنبور کمی عصبی می شود. یکی از ویژگی های جالب زنبورها، نظم عجیبی است که دارند. حتی الامکان نباید این نظم شان به هم بخورد و گر نه عصبی می شوند و کنترل شان سخت خواهد شد.»



قبل کرونا از دیگر کشور ها هم مشتری داشتیم

خانم مصطفوی که ۱۲ فرزند دارد، درباره این که آیا درآمد این شغل کفاف مخارج زندگی شان را می دهد یا نه، می گوید: «الان ما نزدیک به ۱۰۰ کندو داریم. چند سال پیش به علت خشکسالی و یک سری مسائل دیگر، تعداد کندوهایمان خیلی کمتر شد و طبیعتاً درآمدمان هم کاهش پیدا کرد اما الان سه سال است که دوباره تصمیم گرفتیم تا بیشتر در این حوزه فعالیت داشته باشیم. هم اکنون من، شوهرم و یکی از دخترانم به صورت تمام وقت در این کار فعالیت می کنیم. زمانی که بخوایم برداشت عسل از کندو را شروع کنیم، همه بچه هایم به کمک ما می آیند چون به نیروی کار زیادی نیاز است. ما تا سال گذشته مغازه ای از خودمان برای فروش عسل نداشتیم چون هر فردی که یک بار از ما عسل خریده، خودش رفته و برای ما تبلیغ کرده بود بنابراین مشتری های زیادی داریم و چیزی برای فروش باقی نمی ماند. اما حالا که محصول بیشتری برداشت می کنیم، فروش هم داریم. هر کسی هم می آید، ۵ یا ۱۰ کیلو می خرد و به شهرش می برد. قبل از شیوع کرونا که تقریباً همه بازارها را کساد کرده است، از دیگر کشور ها هم مشتری داشتیم. باز هم خدا را شکر، از وضعیت مالی مان راضی هستیم و توکل مان بر خداست تا دوباره بازارها مثل قدیم رونق بگیرد.»

یک صبح تا شب

زنبوردارها چطور می گذرد؟

خانم مصطفوی درباره شغل زنبورداری و این که از صبح تا شب شان چطور می گذرد، می گوید: «کار ما شبیه به یک کارمند نیست که از صبح زود برویم سر کار و فلان ساعت، کارمان تمام شود. هر روز ما با روز دیگر فرق می کند. بعضی روزها لازم است فقط برای سر زدن به کندوها و بررسی شان، چند ساعت وقت بگذاریم اما زمان های برداشت عسل، باید چندین روز به صورت ۲۴ ساعته مشغول به کار شویم. وقتی می خواهیم جابه جا شویم و کندوها را ببریم به مکان دیگری، یک خودرو کرایه می کنیم و کارگر می گیریم بنابراین کارمان خیلی زیاد می شود. شاید بتوانم بگویم که به طور متوسط و در شرایط عادی، برای رسیدگی به امور زنبورستان ما نصف روز کار داریم اما همان طور که گفتیم، بعضی اوقات کارمان خیلی زیاد می شود. تجربه این سال ها باعث شده برای کارهایمان برنامه ریزی دقیقی داشته باشیم و بعضی زمان ها کارمان خیلی زیاد و بعضی روزها، کمتر است. گاهی کندوها را به بیابان می ببریم، حتی به باغ همسایه و آشنا بر می آوریم تا عسل با کیفیت تری برداشت کنیم. مثلاً به آن ها زنگ زدیم و گفتیم که برای یک ماه، کندوها را می آورم باغ تان و آن ها هم قبول کردند.»